

# درمورد نامه های منتشر شده از جانب تعدادی از زندانیان سیاسی

(اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران)

اخیرا نامه هایی از جانب تعدادی زندانیان سیاسی با مضمونی توهم برانگیز نسبت به حکومت منتشر شده است. نامه ای به امضای اسماعیل بخشی، محمود بهشتی و امیرسالار داوودی از جمله این نوع نامه های سرگشاده به مقامات حکومتی است. مضمون این نامه آشکارا با امر و اهداف و مواضع اسماعیل بخشی در سخنرانیهایش و در نامه های سرگشاده ای که از بیرون از زندان مینوشت و حتی در دفاعیاتش در بیدادگاههای حکومت متناقض است. ما اعلام میکنیم که نامه ها و نوشته ها و ویدئوها و "مستنداتی" که از درون زندان و با امضای زندانیانی که تحت فشارهای ادامه در صفحه ۲

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۳۵

جمعه ۵ مهر ۱۳۹۸، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۹

# کارگران نیشکر هفت تپه: ماهمه بخشی هستیم

اعتراضات کارگران وارد پنجمین روز خود شد

صفحه ۱۰

## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب سخنرانی حمید تقوایی در کنفرانس اعضا حزب در استکهلم

صفحه ۲

شهلا دانشفر

## کارگران در هفته ای که گذشت

صفحه ۸

## جمهوری اسلامی باید از نمایشگاه کتاب فرانکفورت اخراج شود

از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ اکتبر ۲۰۱۹ نمایشگاه جهانی کتاب در شهر فرانکفورت آلمان شروع به کار می کند و حزب کمونیست کارگری مثل همیشه یک هفته در نمایشگاه حضور فعال خواهد داشت تا توجه بازدید کنندگان نمایشگاه را به حکومتی که کوچکترین حقی را برای ابراز نظر مردم قائل نیست و نویسندگان متعددی را نیز به قتل رسانده و هرگونه اظهار نظر انتقادی مردم را با سرکوب پاسخ داده است، به

صفحه ۱۰



## تحصیل رایگان و زندگی شاد حق همه کودکان است

سال تحصیلی تازه ای فرا رسید و چند میلیون کودک در این کشور به دلیل فقر خانواده از رفتن به مدرسه محرومند. سال تحصیلی تازه ای فرا رسید و بسیاری از کودکان ناچار به کار کردن برای تهیه نان شبشان هستند. سال تازه ای فرا رسید و بسیاری از کودکان از ابتدایی ترین امکانات زندگی محرومند. کودکان، همه کودکان بلا استثنا حق دارند از تحصیل رایگان برخوردار شوند. حق دارند از شادی و رفاه برخوردار شوند. مدارس باید از دست درازی مذهب و آخوند و خرافات در امان باشند. دست مذهب و آخوند باید از زندگی کودکان و آموزش و پرورش کوتاه شود.

با سرنگونی جمهوری اسلامی تحصیل رایگان و مبتنی بر آخرین دستاوردهای علمی را برای همه کودکان تامین خواهیم کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

## در کنگره حزب کمونیست کارگری شرکت کنید!

کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری در اکتبر ۲۰۱۹ برگزار میشود

کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد است!

یازدهمین کنگره حزب کمونیست کارگری ایران در ماه اکتبر ۲۰۱۹ به طور علنی در آلمان برگزار میشود. از کلیه علاقمندان به سیاست در ایران، فعالین اجتماعی و دست اندرکاران رسانه ها دعوت میکنیم در این کنگره شرکت کنند.

کنگره فرصت مناسبی برای آشنائی از نزدیک با حزب، سیاست ها، کادرها، نحوه فعالیت و تصمیم گیری ما در جریان این عالیترین اجلاس حزبی است. از همه شما عزیزان دعوت میکنیم در این کنگره شرکت کنید.

برای ثبت نام و کسب اطلاعات لازم درمورد کنگره حزب با شماره تلفن و آدرس زیر تماس بگیرید:

تماس: 0046739868051  
markazi.wpi@gmail.co

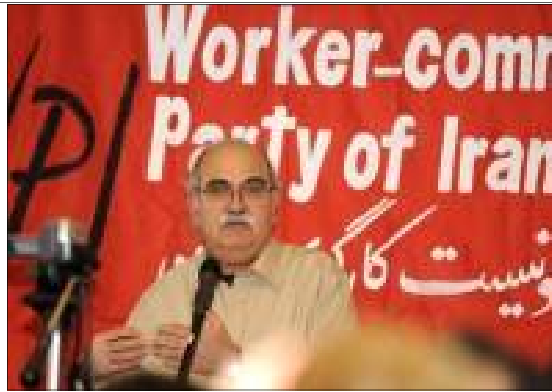
## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب

این نوشته بر مبنای سخنرانی حمید تقوایی در کنفرانس تشکیلات استکھلم حزب، ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۹، تدوین شده است.

خوشحالم که باز در جمع شما هستم. فرصتی است تا بخصوص در این شرایط پر تحول ایران صحبتی با هم داشته باشیم. صحبت من البته به خارج کشور و سوئد و استکھلم محدود نیست، سعی میکنم بحثی کمی فراتر از خارج و در یک سطح عمومی تر و سیاسی تری مطرح کنم.

بهترین موضوعی که در چنین موقعیتی میشود به آن پرداخت شرایط سیاسی در ایران و سیاست و عملکرد ویژه حزب است. این دو نکته را در اینجا من باز میکنم و در ادامه حتما وقتی برای سؤال و جواب هست و میتوانید سئوالات و نظراتتان را مطرح کنید.

تا آنجا که به شرایط ایران مربوط میشود، شاید اینکه بعد از دی ماه ۹۶ شرایط کاملا عوض شده است توضیح زیادی لازم نداشته باشد. دیماه ۹۶ نقطه عطفی در شرایط سیاسی ایران بود نه به این معنا که آن حرکت ادامه پیدا کرد- با آن خروشی که شروع کرده بود ادامه هم نمی توانست پیدا کند. یعنی یا می بایست در عرض سه چهار ماه جمهوری اسلامی را میانداخت، یا دیگر قابل تداوم نبود. هر روز مردم



مسائل اقتصادی و اجتماعی است و غیره و غیره. سرنگونی حکومت گفتمان رایجی شده است در رسانه های خود حکومت، در جنبش کارگری، در خیابان، در میان زنان، در افکار عمومی میان ایرانیان در خارج کشور و در میان همه مردم.

کی این حکومت می رود و چطور می رود؟ کسی فکر دیگری نمی کند. درست است که جامعه برای خیلی خواسته ها دارد میجوشد و حرکت میکند، از مسئله رفتن زنان به ورزشگاهها گرفته که همین حالا داغ شده است تا مسئله فقر، بیکاری، گرانی، سرکوب و زندانهای و شکنجه و اعدام همه اینها موضوع اعتراض و مبارزه است ولی هیچکس، هیچ اکتیویستی، هیچ آدمی که در این جامعه دو هفته زندگی کرده باشد، فکر نمی کند که این حکومت هست و این مسائل حل میشود.

مردم پرچم این مسائل را بلند کرده اند بعنوان اهرم فشار، تا حکومت را به لبه پرتگاه بکشاند و از آنطرف به ته دره پرتابش کنند. کسی فکر نمی کند که این حکومت هست و مثلا زن همانطوریکه در کشوری مثل سوئد حقوقش به رسمیت شناخته میشود، در ایران هم به رسمیت شناخته میشود. همه میدانند این غیر ممکن است. به این

معنی جنبش هائی که فوری و بلافاصله شعارشان سرنگونی نیست در مضمون و در بطن خودشان سرنگونی طلبانه اند و اکتیویستهای آنها، اکتیویستی که حتی به وکیلی، وزیر نامی نوشته که شما باید اینکار را بکنید، آن کار را بکنید، محیط زیست در حال نابودی است یا احکام شدید است و از این نوع نامه ها که زیاد هستند و ممکن است حتی یک کلمه از سرنگونی در آنها نباشد، اگر بروید در خلوت از فعالین این حرکتها بپرسید میگویند ما میخواهیم سر به تن این حکومت نباشد. این نبض جامعه و فضایی سیاسی جامعه است.

حزب ما با عنوان جنبش سرنگونی که بنظر من تعبیر و تبیین و مقوله خیلی دقیقی است از این حرکت نام میبرد. اینطور نیست که هر روز انقلاب داشته باشیم. یک جنبش ادامه داری داریم که میتوانید آکسیون ها و فعالیت ها و اکتیویست هایش را ببینید. جنبشی که وقتی سر بلند میکند و اوضاع جامعه حاد میشود و توازن قوا اجازه میدهد، مثل ۸۸ ویا ۹۶، با شعار سرنگون باد به خیابان می آید. و وقتی آن شرایط نیست ظاهرا با شعارهای صنفی، مطالباتی، مدنی و حتی مطالبات مشخص سیاسی حرکت میکند اما همان جنبش است. جنبش سرنگونی مثل هر جنبش دیگری فقط با آکسیونها شناخته نمی شود. جنبش ها فقط آکسیون نیستند یک سری مناسبات، ارتباطات، فعالیت ها بین اکتیویست ها وجود دارد. جمع میشوند، نهاد درست میکنند، نامه می نویسند، بیانیه میدهند، طومار

ادامه در صفحه ۳

از صفحه ۱

### درمورد نامه های منتشر شده

جسمی و روانی هستند منتشر میشود و نسبت به حکومت توهم برانگیز است، هیچگونه سندیت و اعتباری ندارد. این نوع تلاشهای مذبوحانه جزئی از سیاستهای ضد انسانی جمهوری اسلامی برای بدنام کردن زندانیان سیاسی همچون بخشی است که با مبارزات حق طلبانه شان در قلب کارگران و توده مردم جا گرفته اند. به این نوع تلاشهای شبه پلیسی، اسماعیل بخشی ها و قلیان ها و عظیم زاده ها از پیش با بیانیه ها و سخنرانی ها و دادخواستهای کوبنده شان پاسخ داده اند.

ما بازداشتها، شکنجه و اعمال فشار بر زندانیان سیاسی، احکام فرمایشی بیدادگاهها و کل سیستم قضائی ضد انسانی حاکم را قویا محکوم میکنیم و اعلام میکنیم بقدرت توده مردم بپاخاسته در زندانها را خواهیم شکست و همه عزیزان زندانی را آزاد خواهیم ساخت. آن روز دور نیست.

زندانیان سیاسی  
باید فوراً و بی قید و  
شرط آزاد شوند

سرنگون باد  
جمهوری اسلامی

حزب کمونیست  
کارگری ایران  
۲ مهر ۱۳۹۸، ۲۴  
سپتامبر ۲۰۱۹

از صفحه ۲

## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب

میدهند، امضا جمع میکنند، اعتراض میکنند و غیره و غیره. مثلا جنبش علیه اعدام هر روز آکسیون ندارد ولی میدانیم این جنبش هست. این جنبش اکتیو استهایی دارد که امرشان مبارزه علیه اعدام است، بیانیه میدهند، کيفخواست میدهند، خانواده های اعدایان دفاع میکنند، و غیره و غیره.

جنبش سرنگونی هم به همین شکل فعلیت ممتد و پیگیری دارد. بعد از ۹۶ جنبش سرنگونی وارد یک فاز تعرضی تر، گسترده تر و عمیقتری شده است و ما هر روز شاهد تحولات بیسابقه ای در فضای سیاسی جامعه هستیم. من بیشتر اینرا باز نمی کنم چون وقتی کمی هم داریم. همه در جریان هستید و میدانید راجع به چه صحبت میکنم.

بخش اساسی بحث من سر حزب است. اولین نکته اینست که یک فرق حزب ما تقریبا با تمام چپ بیرون از حزب همین مقوله جنبش سرنگونی است که ما پرچمش را بلند کرده ایم و معرفی کرده ایم. ما اینرا جنبشی دیده ایم متفاوت از جنبش های طبقاتی، یا احزاب و نیروهای سیاسی. جنبشی که در خود مکانیزم های خودش را دارد، قانون مندیهای خودش را دارد و روند خودش را دارد. جنبش سرنگونی محصول عملکرد احزاب نیست بلکه رابطه بر عکس است. این احزاب و نیروهای سیاسی هستند که به جنبش سرنگونی عکس العمل نشان میدهند. جنبش سرنگونی جمع جبری سرنگونی طلبی ما، به علاوه سلطنت طلبان،

مجاهدین و دوخردادهای که حالا سرنگونی ط ب شده اند نیست. جنبش سرنگونی طلبی قائم به ذات یک جنبش عظیم توده ای است که قابل پیش بینی هم نیست. نه ۹۶ را کسی پیش بینی میکرد و نه ۸۸ را کسی پیش بینی کرد. و ممکن است فردا یک موج زیر و رو کننده ای سر بلند کند که هیچکدام از ما انتظارش را نداریم و خوابش را هم ندیده ایم. همانطور که انقلاب تونس شروع شد، ممکن است بوعزیزی ایران را داشته باشیم. ممکن است همین دختر آبی تبدیل به یک جرقه بشود یا تحول دیگری رخ بدهد، هیچکس اینرا نمیداند. چیزی که هست یک آتشی هست زیر آن خاکستر ظاهری که ما به آن جنبش سرنگونی میگوئیم. و یک فرق اساسی ما این است که این جنبش سرنگونی را به عنوان یک حرکت توده ای قائم به ذات باز میشناسیم و نه حرکت این طبقه یا آن طبقه، یا حرکت این حزب یا آن حزب، یا حرکت این جنبش یا آن جنبش و یا جمع جبری جنبشها. جنبش سرنگونی جنبش علیه اعدام بعلاوه جنبش علیه سنگسار بعلاوه جنبش محیط زیست بعلاوه جنبش رهائی زن و جنبش دانشجویی و غیره نیست. جنبش سرنگونی یک پدیده سومی است، نه حرکت احزاب است و نه حرکت جنبش های اعتراضی و نه جمع جبری آنها.

در متد ما و در حرکت حزب ما اولین اصل بنظر من این است که بخصوص در این دوره باید جنبش سرنگونی را برسمیت شناخت. بعنوان جنبشی با اکتیویست های خودش و حتی با الیت سیاسی خودش، با چهره های خودش. ممکن است هر کدام

نفرشان کمونیست کارگری هستند نظیر مینا احدی و شیوا محبوبی و غیره و غیره. ولی هیچکس ماهیت آن جنبش را اینطور نمی شناسد که چه کسانی از چه احزاب و جنبش های طبقاتی متفاوتی آمده اند و دور هم جمع شده اند. بطور ایزکتیو یک جنبش سومی در خیابان هست که به آن می گویند جنبش علیه اعدام. نبردها و کمپینهای این جنبش، به ابتکار ما بوده یا هر کس دیگری، اکتیویست های خودش را دارد، امر خودش را دارد، پلاتفرم خودش را دارد، و اینها به یک حرکت اجتماعی علیه اعدام شکل میدهند.

دعوا تا آنجا که به جنبش های طبقاتی بر می گردد بر سر این است که روایت چه کسی، تعبیر چه کسی و هژمونی چه کسی و تحلیل چه کسی از آن مسئله مشخص عمومی شده است. نقد ما به اعدام اشاعه پیدا کرده یا نقد مجاهد یا نقد رضا پهلوی. آنها هم با اعدام مخالفند. اما نقد ما فقط این نیست که اعدام با حقوق بشر منافات دارد. ( حال از این بگذریم که در حقوق بشر لغو اعدام اصلا مطرح نشده). بحث ما فقط این نیست که نباید جان هیچ انسانی را به هر دلیلی گرفت. این محور قضیه است، یک جنبه دیگر قضیه این است که اعدام یک اسلحه سیاسی در دست یک طبقه مفت خوری است که قرن هاست دارد اعدام میکند. زمان شاه مگر اعدام نمی کردند؟ امروز صد برابر بیشتر. نقد طبقاتی اعدام یعنی ربط دادنش به اوضاع سیاسی. یعنی نقد اعدام بعنوان ابزار ارباب جامعه و سلطه حکومت یک درصدیها بر جامعه.

نقد ما به حجاب هم همین است. عده ای علیه حجاب هستند به عنوان نقض آزادی

از آنها به این یا آن حزب وابسته باشند، هر کدامشان این ایدئولوژی یا آن ایدئولوژی را داشته باشند و یا از این آلترناتیو یا آن آلترناتیو دفاع کنند. ولی اینها شکل دهنده پایین نیستند، اینها شکل دهنده خیابان نیستند، اینها دارند عکس العملی نشان میدهند به یک واقعیت سیاسی که با دخالت گری در آن و با فعالیت در آن، آن اهداف اثباتی جنبش خودشان را دنبال کنند. همانطور که ما اینکار را می کنیم. همانطور که سلطنت طلب اینکار را میکند و همانطور که هر نیروی دیگری اینکار را می کند. بنظر من یک پایه تفاوت بحث های اخیر ما با بقیه چپی که متوجه نمیشود ما چه میگویم این هست که همین را نمی بینند که جنبش سرنگونی جنبشی است روی پاهای خودش و با اکتیویست های خودش. برای شناخت و ارزیابی فعالین یک حرکت میروند ببینند اکتیویستهای آن حرکت کارت عضویت کدام حزب را در جیب دارند. این شیوه راه بجائی نمیرسد! مگر در جنبش علیه اعدام، در کمپینهای های که ما راه انداخته ایم، مثلا علیه سنگسار سکنه محمدی یا دهها حرکت دیگر علیه اعدام که خیلی ها هم به آن پیوستند، معیار ما این بود که چه کسی عضو و یا طرفدار چه حزبی است؟ هر کسی که از بیرون به این حرکتها و کمپینها نگاه میکند، هر آدم سیاسی و هر تحلیلگر سیاسی، فعالیت اکتیویست های جنبش علیه اعدام را می بیند. دو نفرشان ناسیونالیست کرد هستند که در قضیه رامین حسین پناهی بودند، چهار نفرشان سلطنت طلب هستند، مثل نازنین افشین جم در کمپین نازنین فتحی، و ۵

پوشش. ما میگوئیم این کم است، این نقد حجاب نشد. حجاب پرچم جنبش اسلام سیاسی است و گرنه حجاب زمان شاه هم بود ولی این حالت را نداشت و ما هم دعوایی نداشتیم، آن زمان حجاب یک مساله سیاسی نبود. اما امروز حجاب سیاسی شده است، جمهوری اسلامی بعنوان ابزار سرکوب و ارباب جامعه از آن استفاده میکند. و اگر حتی در پاریس و استکهلم هم حجاب و برقع میبینید و در مونترال فمینیست ها در حمایت از زنان مسلمان حجاب سرشان میکنند و به خیابان می آیند، بخاطر اینستکه حجاب پرچم جنبش اسلام سیاسی است. چپ عذاب وجدان گرفته اروپایی هم که کشورش سابقه کلونیالیستی دارد و استعمارگر بوده است به اسلامیان آوانس میدهد که وجدان خودش را آسوده کند. ما نقدمان به حجاب اساسا یک نقد سیاسی است. آنرا پرچم یک جنبش ارتجاعی میدانیم. ما مذهب اسلام بعنوان ایدئولوژی این جنبش ارتجاعی و مبنای عقیدتی آپارتاید جنسی را هم میگوئیم و در عین حال از آزادی پوشش هم دفاع میکنیم.

مبارزه علیه آپارتاید جنسی هم جنبش گسترده ای در ایران است. سؤال اساسی اینست که در مبارزه علیه آپارتاید جنسی چه جنبشی دست بالا دارد؟ مبارزه علیه آپارتاید جنسی هم مث مبارزه علیه اعدام یک جنبش در خود است، دلیل و امر را چه دارد. این دلیل و امر را چه حزبی تبیین میکند، تعمیق میکند و به آن پرچم میدهد؟ این در کسب رهبری و هژمونی امر و فاکتوری مطلقا حیاتی و تعیین کننده است.

از صفحه ۳

## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب

ما نمیخواهیم همه مخالفین علیه آپارتاید جنسی را ضد سرمایه داری کنیم. این مکانیسم کار نیست، هر تعداد کمونیست شدند چه بهتر ولی روند انقلاب سوسیالیستی از اینجا نمی گذرد که همه آکتیویست ها مارکسیست می شوند، همه فعالین سوسیالیست میشوند و بعد انقلاب سوسیالیستی پیروز می شود. این هیچوقت اتفاق نمی افتد. جنبشهای اعتراضی، جنبش علیه اعدام، علیه آپارتاید جنسی، علیه سرکوب و علیه نبود آزادیهای مدنی و سیاسی و غیره و غیره امر خودشان را دنبال میکنند و ما تلاش میکنیم این امر به روایت ما و با پرچم ما دنبال شود. ما نمی خواهیم اقلشار دیگر را ببریم درون کارخانه، نمیخواهیم جنبشهای اعتراضی مختلف را طرفدار امر طبقه کارگر کنیم، بر عکس ما میخواهیم نقد و راه حل کارگری مسائل توده مردم را به امر جنبشهای اعتراضی و اکتیویستها تبدیل کنیم. میخواهیم به فعالین نشان بدهیم که حزب طبقه کارگر بهترین و پیگیرترین مدافع آنها است. کسی که میخواهد دیگر به زن ظلم نشود باید این حزب را به قدرت برساند. ممکن است اکتیویست جنبش رهائی زن طرفدار بازار آزاد باشد ولی میتواند در مبارزه علیه تبعیض جنسیتی با ما بیاید.

ما میتوانیم ۵۰ درصد جامعه را با خود همراه کنیم. منصور حکمت در سمینار سلبی - اثباتی میگوید ۵۰ درصد جامعه که زن هستند و مردانی هم که طرفدار آزادی زن هستند میتوانند بدنبال

پرچم تو علیه آپارتاید جنسی بیایند. ما کاری کرده ایم که ۱۴ نفر از فعالین آزادی زن - بعدا به بیانیه ها ۱۴ نفره بیشتر میپردازیم - در بیانیه شان علیه آپارتاید جنسی حرف میزنند. این ردپای ما است. غیر از کمونیسم کارگری کسی از آپارتاید جنسی صحبت نمیکند. این اصطلاح مال ما است. کسی که به جداسازی جنسیتی اعتراض بکند هم از ما تاثیر پذیرفته است ولی کسی که از آپارتاید جنسی صحبت میکند حتی مقولات و اصطلاحات ما را هم پذیرفته است.

نفوذ حزب در جامعه یک شاخص هائی دارد، این اواخر، ۳ الی ۴ ماه پیش بود، یک عده ای - نمی دانم راست بودند، چپ بودند، من به شناسنامه آنها کاری ندارم - بیانیه ای دادند با عنوان اعدام قتل عمد دولتی است. یادتان هست؟ این یعنی حزب! لزوما اینطور نیست که کسی عضو حزب میشود، و یا شعار میدهد زنده باد سوسیالیسم تا معلوم بشود با حزب است. وقتی فعال امر جنبش علیه اعدام می گوید اعدام قتل عمد دولتی است دارد حرف منصور حکمت را تکرار می کند. این یعنی تا آنجا که به اعدام مربوط می شود این فعال نقد منصور حکمت به اعدام را پذیرفته است. وقتی کسی در اطلاعیه اش می نویسد علیه آپارتاید جنسی هستیم، هر کسی با سیاست در ایران آشنا باشد میگوید اینها تحت تاثیر کمونیست کارگری هستند. کسی بجز ما علیه آپارتاید جنسی نمی جنگیده است. از ۸ مارس ۵۸ تا دختران خیابان انقلاب، حزب کمونیست کارگری و نیروی سیاسی ای که این حزب را پایه گذاشت، علیه آپارتاید جنسی مبارزه کرده و مقوله

آپارتاید جنسی را در جامعه باب کرده است.

من میخواهم اینرا را روشن کنم که جنبش علیه اعدام، جنبش علیه آپارتاید جنسی، جنبش های حق طلبانه علیه هر تبعیضی که گفتم در کنه خودشان سرنگونی ط بانه هستند، عملا به نقد و گفتمان حزب در این عرصه ها نزدیک شده اند.

این مکانیزم واقعی کسب هژمونی است. کسی که فکر کند نه رهبر کل جنبش سرنگونی بلکه فقط رهبر چپ در جنبش سرنگونی است، میخواهد اول انقلاب فرهنگی بشود، مردم تمامیت ارضی را مثل او بد بدانند، مردم سرمایه داری را مثل او بد بدانند، مردم بدانند ریشه های مسئله زن کاپیتالیسم است، ریشه اعدام کاپیتالیسم است، عبارت دیگر همه مردم مثل خودش بشوند. این اتفاق هرگز نمی افتد. نتیجه اش این است رضا پهلوی میرود از مادر ستار بهشتی دفاع میکند، از ۱۴ نفر دفاع می کند، از تظاهرات علیه ظریف در همین استکهلم دفاع میکند، از قضیه دختر آبی دفاع میکند و آتو فت شما می مانید و حوض تان و مجبورید به پیاده رو بروید و به خودتان بیچید و بعد بعنوان "کاهنان سرخ پوش معبد تاریخ" این شمع را نگه دارید تا شاید ۵۰۰ سال دیگر نوبت ما هم برسد!

این چپ ایدئولوژیک است و نه چپ سیاسی. سیاست یعنی همین. سیاست یعنی آدم های واقعی، آدم های ناسیونالیست، حتی افراد مذهبی، کسی که تا دو ماه پیش دوی خردادی بوده است، کسی که عاشق خاک پاک خودش است، کسی که تعصب قومی دارد، حزب

کمونیست کارگری را رهبر خودش بداند. حزب رهائی خودش بداند. مثلا کسی که خود را کرد میداند و از ستم ملی در رنج است میتواند حزب ما را انتخاب کند.

چرا؟ چون به میخواهد به "کردها" آزادی بدهد، چون میگوید تو حتی اگر بخواهی جدا بشوی حق داری. تنها نیروئی که حق جدائی را برسمیت میشناسد کمونیسم کارگری است. تا روز آخر انقلاب سوسیالیستی میخواهد بیاید و "هل پرکه" کند و "شباباش" بدهد، از فرهنگ خودش هم دست نمی کشد، ولی با توست. اگر در سیاست این را نبینید چیزی از سیاست نفهمیده اید.

برای همین است که این مدعیان را فرقه ایدئولوژیک و چپ مکتبی مینامیم. میخواهند اول مردم را به مکتب خودشان بیاورند و بعد انقلاب سوسیالیستی بکنند. این اتفاق هیچوقت نمی افتد. نتیجه اش این است میدان را میدهند دست اپوزیسیون راست. او جلو می افتد و شما باید عقیش بدوید. این دوستانی که به ما می گویند راست، دارند بیشترین خدمت را به راست می کنند. همین الان در مورد دختر آبی یکی از چپ های همین شهر نوشته است رفقا این را زیاد بزرگ نکنید، دختر آبی را زیاد بزرگ نکنید، و یک عده هم برایش لایک می زنند. ظاهرا خیلی چپ است. یعنی چه زیاد بزرگ نکنیم؟! بوعزیزی خودش را آتش زد یک انقلاب شد. یک دختری در اعتراض به ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه خودش را آتش زده است، میگویند موضوع را زیاد بزرگ نکنید! این آدم سیاسی نیست، ممکن است خیلی خودش را مارکسیست بداند و

غیر از مرگ بر سرمایه داری هیچ چیزی را قبول نداشته باشد. ولی سرمایه داری تنها در کارخانه نیست. کسی که در خودسوزی سحر خدایاری سرمایه داری را نبیند مارکسیست نیست. کسی که در وضعیت پناهنده ها سرمایه داری را نبیند مارکسیست نیست. منظور این نیست که باید کاری بکنیم که هر پناهنده ای مارکسیست بشود. یک مارکسیست با نقد و تبیین خودش امر و پرچم پناهنده را در دست میگیرد و مثل عبدالله اسدی نماینده یک شهر میشود. رفقا پراتیسین این خطی که من میگویم توی این سالن مینا احدی و عبه اسدی است. به اضافه خیلی از رفقای دیگر که توی این سالن نیستند.

عبه اسدی محبوب شهر است. مهم نیست طرف به خودش می گوید مجاهد، سلطنت طلب، پناهنده، غیر پناهنده، اگر عبه اسدی به اوبگوید پس فردا بیا در انتخابات به کاندید حزب کمونیست کارگری رای بده با سر و جان قبول میکند. مردم به او اعتماد دارند، او را میشناسند. خیلی ها می گویند شما میگوئید کمونیست هستید کاش این را هم نمی گفتید. شما خیلی آدم خوبی هستید فقط حیف که کمونیست هستید! اما وقتی تعداد این آدمهای خوب زیاد شود تصویر منفی ای که از کمونیست ساخته اند نیز عوض خواهد شد. ما داریم محبوب میکنیم.

در بخش آخر بحثم میخواهم در مورد حزب و قدرت سیاسی صحبت کنم. اگر با این خط و جهتی که گفتم همراه نباشید از نظریه حزب و قدرت سیاسی هیچ

ادامه در صفحه ۵

از صفحه ۴

## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب

چیز نمی توانم به شما بگویم. پایه های بحث من نظریه حزب و قدرت سیاسی است. اگر شما مقاله حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را بخوانید می بینید یک رکن این نظریه این است که شما باید رهبر جامعه بشوید و نه فقط رهبر سوسیالیست ها در جامعه. جامعه آکتیویست دارد، هنرمند دارد، ورزشکار دارد. اینها شروع کرده اند اطلاعاتی میدهند، بیانیه میدهند، و حکومت رایه چالش می کشند. همین الان عده ای رفتن به ورزشگاه و استادیوم فوتبال را بایکوت کرده اند. من نمیدانم فراخوان دهنده راست است، سلطنت طلب است، مجاهد است، کمونیست است، هر چه هست باید عملش را ملاک قرار داد. آنچه میدانم اینست که این نوع اعتراضات تشعشعات جنبش کارگری است. وقتی که بخشی بلند شد گفت اداره شورایی این محدود به اعتصاب هفت تیه نماند، این بجالش کشیدن کل حکومت بود. وقتی سپیده قلیان گفت دادگاهها را علنی کنید، وقتی بخشی گفت، بیائید مناظره کنید، نتیجه اش این است که وقتی حکم ۱۹ سال زندان میدهند این دستشان به آن دستشان می گوید غلط نکن. میگویند آقا اشتباه کردیم منظورمان ۵ سال بود گفتیم ۱۹ سال! تازه مردم کوتاه نمی آیند میگویند یعنی چه ۱۹ سال و ۵ سال! اینها باید فوراً آزاد شوند. من در کنفرانس تشکیلات ونکور ۵ ماه پیش این مثال را زدم که جنبش سرنگونی مثل یک کوره ای است که جنبش کارگری در مرکزش است

اماوقتی عده ای تاثیر حرارتش را، تشعشش را در دواوردادهای سابق میبینند به حساب آنها میگذارند. می گویند این طرفدار استعفای خامنه ای دو خردادی است. نه عزیز من! اگر بخشی و بخشی ها نبودند، اگر شعار اصول گرا اصلاح طلب تمامه ماجرای ۹۶ نبود، امروز دواوردادی سابق نمی آمد بگوید گذار کامل! حرف تو را دارد میزند. قدرت خودت را در آن ببین، نه قدرت راست را. که معلوم نیست چرا؟ چون ظاهراً آکتیویست ها شناسنامه شان راست است. من بارها گفته ام آن دو لیست ۱۴ نفره اول یک سومشان بیانیه آزادی را هم امضا کرده اند. حالا ترازویمان چیست؟ راست است؟ چپ است؟ حرکت امروزش ملاک است و یا دیروزش؟ این از آکتیویست هایش. بیانیه اش را هم که میخوانی یک تمامیت ارضی و یک مسالمت آمیز در آن هست که باید نقدش کرد ولی آیا آن بیانیه به خاطر تمامیت ارضی مطرح شده؟! اگر ۱۴ نفر که هیچ، ۱۴ هزار نفر هم یک بیانیه میدادند درباره تمامیت ارضی و اعتراض مسالمت آمیز، هیچکس نگاهش هم نمی کرد. اصلاً من و شما درباره اش حرف نمی زدیم، مطرح نمی شد. گفته باید خامنه ای استعفا بدهد و گذار کامل از جمهوری اسلامی و به این خاطرست که مثل توپ در جامعه صدا کرده است. من گفتم اگر خبرنگاری در استرالیا ایران را دنبال کند و این را بشنود که یک زنجیره ای از ۱۴ نفر ها شروع شده که می گویند خامنه ای دیکتاتور اعظم ایران باید استعفا بدهد و گذار کامل از جمهوری اسلامی، میگوید این جامعه در حال انقلاب است.

نمی گوید در بیانیه اش نوشته تمامیت ارضی، پس میخواهد رژیم پنچ کند! اینرا فقط چپ هپروتی می گوید. خبرنگار سیاسی که بیانیه را بخواند میگوید آن جامعه در آستانه انقلاب است. ورزشکارش بلند شده گفته خامنه ای استعفا بدهد، خواننده اش بلند شده گفته استعفا بدهد، زنانش بلند شده اند و گفته اند خامنه ای باید استعفا بدهد و اعلام کرده اند باید از جمهوری اسلامی گذار کامل کنیم و این قانون اساسی را هم از اول می نویسیم. هیچ چیزش قبول نیست. این شاخص است. اگر در ترکیه این اتفاق می افتاد بدست میگرفتید در ترکیه دارد انقلاب میشود. در سومالی هم همینطور، در نپال یا هر جای دیگر دنیا هم همینطور. ولی وقتی که به ایران میرسد یک چپی هست که ذره بین بر میدارد و کشف میکند این شش ماه پیش به روحانی رای داده بود پس اینکار دو خردادی ها است. به نظر من با سرشان راه میروند. همین دوی خردادی، همین سلطنت طلب، بیانیه آزادی را هم امضا کرده است. بیانیه آزادی یک بیانیه رادیکال است که خیلی از اعضا حزب ما هم امضایش کرده اند. این یعنی برای فعالین شناسنامه دائم صادر نکنید. حرکتشان را بسنجید.

آدم ها با احزاب فرق می کنند، حساب توده مردم، مکانیزم حرکت توده مردم از حساب احزاب جداست. قدرت حزب خودت را در جامعه می بینی به حساب بقیه میگذاری! حتی اگر بقیه نقش دارند تبیین شما مهم است. همانطور که تبیین شما از اعدام، نقد شما به اعدام مهم است، حتی اگر رهبر جنبش علیه اعدام یک دوی خردادی باشد. همینطور که تبیین شما

از فرض کنید آزادهای بی قید و شرط مهم است. یا دفاع از جنبش رنگین کمانها که از کل اپوزیسیون هیچکس دیگر بجز حزب ما در این میدان نیست. همینطور به طریق اولی در مورد سرنگونی هم مهم است که شما چه تبیینی، چه تفسیری از سرنگونی میدهید. شما وقتی که اطلاعاتی چهارده نفره را میخوانید چه چیزی را برجسته می کنید. این که گفته ۱۴ معصوم؟! من نمیدانم به اینهایی که آنرا بیانیه ۱۴ معصوم لقب داده اند چه باید گفت. طرف خودش آمده است گفته علیه آپارتاید جنسی هستم، سکولاریست هستم، خامنه ای باید برود، قانون اساسی دوباره تدوین بشود. آنوقت عده ای به عدد ۱۴ بند میکنند. در ایران به آن میگویند بیانیه استعفای خامنه ای. یک چپی می گوید بیانیه ۱۴ معصوم! این را هم نشان رادیکالیسمش میداند! این رادیکالیسم چیست؟ فلسفه اش بی عملی است رفقا. شما وقتی گروهی دارید، یک حزبی دارید که هیچ کجا نیست مجبور است خودش را یک جوری توجیه کند که چرا هستم. من هستم برای اینکه وقتی که دختران خیابان انقلاب بلند میشوند علیه حجاب اجباری، من میگویم نه باید علیه حجاب اسلامی باشید. یک بهانه ای پیدا میکنم که بگویم چرا آنجا نیستم. فعال نیستم چون حرکت را قبول ندارم. وقتی می بینم ۱۴ نفرها بیانیه داده اند و هیچ ۱۴ نفری نیامده است با اصطلاحات چپ حرف بزند من باید بگویم نه این حرکت قبول نیست، دوی خردادی است! من نیستم برای اینکه قبولش ندارم.

دختر آبی را هم مهم نکنید، برای اینکه من نمی خواهم برم توی این میدان. و غیره و غیره. همان کاهنان معبد تاریخ، همان فرقه ایدئولوژیک. فرقه ای که رادیکالیسم را در ایدئولوژی و مکتب عقیدتی خلاصه میکند سیاسی نیست، در میدان نیست، در اعتراضات اجتماعی شرکت نمی کند و درک نمیکند که در سیاست و در میدان عمل سیاسی رادیکالیسم به چه معنی است.

به نظر من یگر لازم نیست این بحثها را ادامه بدهیم. پراتیک حزب ما نشان میدهد که ما به کجا رسیده ایم. همین دو هفته پیش شما نگاه کنید از آکسیونی که برای سهیل عربی داشتیم با جمهوری بیخدایان که فقط ما بودیم، چپ اصلاً تنش را به آن نزد و بعد قضیه ظریف در استکهلم، که روز اول آمدند و گفتند با سلطنت طلب ها عکس نمی گیریم و به مردم گفتند نه خودتان را قبول داریم نه شاه را قبول داریم و نه پسرش را. از این نوع حرفها زدند و رفتند، تا قضیه دختر آبی که نمیخواهند قضیه را بزرگ کنند. از رنگین کمانها حمایت میکنیم می گویند نه، منصور حکمت گفته قضیه همجنس گرایان مهم نیست، هویت انسانها را نباید به این چیزها محدود کرد. هر جا نگاه می کنید مارکسیسم را تبدیل کرده اند به نهی از منکرات. کاری نمی خواهید بکنید، در جامعه نیستید، اهلش نیستید، حرف مردم را نمی فهمید، نمی توانید سازمان بدهید، نمی توانید اعتراض سازمان بدهید، اعلام میکنید که جنبش سرنگونی انقلاب نیست، انقلاب همگانی نیست، این حرکت اعتراضی آنجایش غلط است، اینجایش

ادامه در صفحه ۶

از صفحه ۵

## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب

کج است، شروع می کنید به مچگیری از مردم، شروع می کنید به تصحیح حرکات مردم برای اینکه دلیلی برای غیبت و بی عملی خودتان بتراشید. ظاهراً منتظر روزی هستید که مردم با مرگ بر سرمایه به خیابان بیایند، یعنی وقت گل نی.

این همه داستان است. اگر میخواهید بفهمید این حرف های من چقدر درست است موقعیت حزب ما را با بزرگترین سازمان چپ بیرون از حزب ما مقایسه کنید. ببینید ما کجایم در این بحر تفکر، آنها کجا.

بحثها از کجا شروع شد؟ از هفت تپه. نه از مسیح علیزاد و غیره. در جریان اعتصاب هفت تپه وقتی اسم حزب ما بوسیله مجلسی ها و غیره مطرح شد چهپهای فرقه ای به ما گفتند اعتصاب شکن! و بعد هم با قضیه مسیح و اطلاعیه ۱۴ نفره و غیره حملاتشان را ادامه دادند. این حزب در ده ها عرصه مبارزه کرده و بجلو آمده و اگر ۱۰ برابر این هم کادر داشت هنوز نمیرسید. هنوز آدمی مثل مینا باید در آن واحد در سه تا شهر باشد تا بتواند ۴ تا کمپین را پیش ببرد. همین است که کمپین را در نظر بگیرید. من امروز گزارش هرگز را خواندم، باور نمی کردم این حجم از کار انجام شده. خیلی خلاصه نوشته است ولی یک لیست طولانی از فعالیت است که انسان گیج میشود. لیست طولانی ای از فعالیتهای انجام شده چه مستقیماً بوسیله خود تشکیلات حزب و بنام حزب و چه در عرصه های متعدد اکس مسلم و علیه اعدام و پناهندگی و دفاع از مهاجرین

افغانستانی و دیگر فعالیتهای های اجتماعی و سیاسی حزب در این شهر. در شهرهای دیگر هم، در کلن و تورنتو و ونکوور و گوتنبرگ و غیره هم، شاهد این نوع فعالیتهای هستیم. هر جا حزب هست، عمل هست، پراتیک و کمپین هست، جلب افکار عمومی هست و فعالیت در عرصه های مختلف هست. وقتی تظاهرات است کهکلمه علیه ظریف اتفاق افتاد من مشغول نوشتن مقاله ای در توضیح این خط و جهتگیری حزب بودم. بعد از تجربه است کهکلمه ادامه ندادم. با خود گفتم

ما کاری کردیم که گفتمان علیه ظریف و علیه جمهوری اسلامی و سازش کاریهای دولت سوئد رفت در تلویزیون های سوئد، رفت توی رسانه های سوئد با اسم و آرم حزب کمونیست کارگری. خرده میگیرند که چرا نیامدی سنگ بیاندازی. سنگ انداختن هم خوب است کاش اینقدر نیرو داشتیم که میرفتیم سنگ هم پرتاب میکردیم. ولی امر دوستان این نیست که ۴ تا سنگ بیشتر به ماشین ظریف بخورد. امرشان اینست که حزب را زیر انتقاد بگیرند که رادیکال نیست و با پلیس درگیر نمیشود و غیره. که همه اینها را گفته اند.

کسی که تشت رسوایی ظریف را چنان زمین میزند که در دهها رسانه و تلویزیون منعکس میشود این رادیکال نیست، ولی ظاهر شدن بعنوان قربانی پلیس سوئد که آی من را گرفتند، ۴۰ نفر را گرفتند، این رادیکال است. ظاهراً این دومی تصویری خوبی از چپ میدهد! تصویری که به مردم ایران مخابره می کنید این است که دولت سوئد پشت جمهوری اسلامی است. ریختند اپوزیسیونش را زدند.

جمهوری اسلامی میگوید فقط من نیستم که به چپ حمله میکنم، ببینید دولت سوئد که می گویند خیلی هم دمکراتیک است به اپوزیسیون من حمله کرده است. روز اول ما افتادیم جلو صف همان سلطنت طلب ها (اینها به هر کسی پرچم سه رنگ دستش باشد میگویند سلطنت طلب. فرهنگ عمومی مردم را به حساب احزاب میگذارند). اینها که پرچم دستشان بود شعار جمهوری اسلامی سرنگون سرنگون را با ما سر دادند، شعار حکومت ضد زن سرنگون، حکومت استثمار سرنگون را با ما تکرار کردند. ولی امر چپ مخالف ما این نیست. برای بعضی از این دوستان اصل مخالفت با حزب است. شما اگر قیام هم بکنید مثل لنین فردا می گویند کودتا کرده است چون در قیامش دو تا سلطنت طلب هم تیر انداختند به طرف رژیم!

اعتراضات مردم را می فروشند به سلطنت طلبان. همان کاری که در ۸۸ کردند. در ۸۸ تمام جنبش را فروختند به موسوی، گفتند این جنبش موسوی است. چیزی بیشتر از این نمی توانست در سیاست ایران تا این حد موسوی را بزرگ کند. میگفتند این جنبش به فرمان موسوی است. خود موسوی میگفت من اینقدر نیرو ندارم، ولی دوستان کوتاه نمی آمدند! در است کهکلمه هم داستان همین بود. رفتند پشت میکروفون گفتند با راست ها ما عکس نمی گیریم، نه پرچم تان را قبول داریم، نه شاه و نه پسرش را قبول داریم و بعد رفتند در پیاده رو ایستادند و بعد هم رفتند خانه.

ما دو روز تمام ایستادیم ۸ ساعت و ۱۰ ساعت پرچمدار تجمع شدیم، رهبر

تظاهرکنندگان شدیم، شعارهای ما را دادند. شیرین شمس در این تظاهرات جلو آمد و دارد در است کهکلمه موقعیتی مثل عبه اسدی در یوتوبوری (گوتنبرگ) بدست میآورد. به نظر میرسد که هر چه بیشتر در ان جهت جلو برویم چهپهای سنتی حمله شان بما بیشتر میشود. متأسفانه!

با اینحال من این وضعیت ناشی از اینکه کسی راست شده و یا چپ شده نمی بینم. من فکر میکنم مجموعه بحث های که ما مشخصاً بعد از حزب و جامعه داشتیم، مشخصاً ۵ مقاله از منصور حکمت که اخیراً به شکل یک کتاب منتشر شده است و چند نوشته دیگر هم که از من در کتابی با عنوان حزب و قدرت سیاسی منتشر شده است، این نظرات جا نیافتاده است. در جنبش چپ که سهل است در میان طرفداران خود منصور حکمت هم جا نیافتاده است.

منصور حکمت می گوید باید موانعی که بر سر راه بقدرت رسیدن حزب است را از پیش پا بردارید و مهمترین مانع این است که جامعه این تصویر را داشته باشد که غرب با ما خصومت دارد. میگوید مردم نمی آیند حزبی را بقدرت برسانند که فردا یک موشک کروز بخورد وسط پارک ساعی! بنابراین ما باید کاری بکنیم که این تصویر بشکند. این آنچیزی است که منصور حکمت به آن میگوید ایمیچ حزب. ایمیچ حزب به عنوان حزب مدعی قدرت سیاسی با ایمیچ حزب به عنوان آژیتاتور در راس اعتصاب کارگری یا خیابان فرق می کند. اگر یادتان باشد منصور حکمت این مثال را میزند که یک عمر تروتسکیست های رادیکال

دلمه می بردند سر صف بیکت. ولی موقع انتخابات کارگران به لیبر پارتی رای میدهند. چون تروتسکیستها تصویر یک حزبی که میتواند بقدرت برسد و جامعه را اداره کند از خود بدست نداده اند. کارگران میگویند اینها خیلی طرفدار ما هستند، خیلی خوب میدوند، ولی اهل قدرت سیاسی نیستند.

مثال دیگر منصور حکمت در مورد ایمیچ حزب اینستکه بعضی ادعا میکنند که ما از دولت اسرائیل پول می گیریم. میگوید این واقعیت ندارد ولی این ابلهان سیاسی نمی فهمند که با این کار دارند ما را بزرگ می کنند.

کاری که مینا احدی همین چند روز پیش در آلمان کرد بخشی از آن ایمیچ حزب است به عنوان حزب قدرت سیاسی. بعنوان حزبی که هم در خیابان هست، هم در راس کمپین ها و اعتراضات هست، و هم در محافل بالایی ها هست و همه جا خواست و آمال انسانی مردم را نمایندگی میکند. مینا را بعنوان مدافع حقوق بشر دعوت کرده اند ولی این فرصتی است که تعریف و تبیین ما کمونیستها از حقوق بشر مطرح بشود و روی آنتنها برود و نه روایت امثال شیرین عبادی. مدعیان ما این را نمی بینند. سرو صدا راه انداخته اند که مینا احدی ابزار جنگ سرد شده و به نقض حقوق بشر در چین و سوریه و روسیه اعتراض کرده و غیره. چه گناه کبیره ای! گوئی چین و روسیه دولت های سوسیالیستی دنیا هستند و ما باید از مخالفت با آنها احتراز کنیم! دولت روسیه که یک فاشیست تمام عیار است و چین هم که دارد تسمه از کرده کارگر میکشد و هر ادامه در صفحه ۷



از صفحه ۶

## شرایط سیاسی ایران و سیاست و عملکرد حزب

دوهم از طرفداران پر و پا قرص جمهوری اسلامی هستند. چرا نباید علیه آنها بود؟ هنوز در قرن بیستم خوایشان برده! تضاد عمده شان کماکان با امپریالیسم آمریکاست.

مینا در تجمعی از مقامات و احزاب دولتی در اعتراض به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی و متحدینش نظیر روسیه و سوریه و چین شرکت کرده است و حرف خودش را زده است. این حرکتی است علیه جمهوری اسلامی و کل بلوک ارتجاعی اش در منطقه. مینا در تجمعی علیه جمهوری اسلامی شرکت کرده و روایت خودش از حقوق بشر را مطرح کرده است. هر پراتیسیسین کمونیستی میبایست همین کار را میکرد. در حقوق بشر مینا احدی لغو اعدام اصل اول است، در حقوق بشر سازمان ملل اصلا لغو اعدام عنوان نشده است، در حقوق بشر مینا احدی جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و سیستم قضایی اصل دوم است، در حقوق بشر نیروهای راست اثری از سکولاریسم نمی بینید. حقوق بشر آنها میرسد به کورش کبیر حقوق بشر ما میرسد به مارکس. خوب بگذار کمونیستی مثل مینا دفاع رادیکال از حقوق انسانها را به میان جمع های حقوق بشری ببرد. چرا می ترسید؟ چرا نمیروید به قسمت گود استخر؟ چرا نمی روید در کریدورهای قدرت، آنجا که مقامات دولتی، کشوری و لشکری حضور دارند حرفتان را بزنید؟ مگر از کمونیسم مینا احدی کم شده است؟ مگر مینا احدی را

نمی شناسند؟ مگر نمی دانند کیست؟ با این حال دعوتش می کنند. این یعنی ما چنان نیروی اجتماعی ای هستیم که نمیتوانند ما را نادیده بگیرند.

مردم باید اینرا ببینند. خدمت مینا احدی به ایمیج حزب بعنوان حزبی که میتواند قدرت سیاسی را بگیرد و نگه دارد از ده تا فعالیت خیابانی و آکسیونی بیشتر است. نمی خواهیم آنها را کم اهمیت کنیم. پایه و ضامن عرض اندام ما در عرصه قدرت سیاسی مبارزات خیابانی ما است. اما اسپارتاکوسی که رفته در مجلس، رفته در سنای رم، از اسپارتاکوس بودنش چیزی کم نمیشود. بر عکس نشان میدهد چنان نیروی برده ها پشت اوست که سنای رم ناگزیر شده حرفش را بشنود. در این مورد هم همینطور است. واضح است که روزنامه بیلد عاشق کمونیسم نیست، ولی مینا احدی چنان نیروئی است که نمی تواند نادیده اش بگیرند. از این نمونه ها باید بیشتر داشته باشیم. مینا احدی تنها می تواند محصول سیاست و استراتژی ای باشد که توضیح دادم. فعالی است که گروه خونیش هم به خط و سیاست حزب همخوان است.

عبدالله اسدی هم غریزتا بر همین اساس کار میکند. لازم نیست با تئوری قانعش کنید. میدانند کار سیاسی یعنی این. فعالین داخل هم همین خط را دنبال میکنند. در این چند ماه اخیر من با چندین نفر از کادرهای پرنفوذ حزب در داخل ایران صحبت کردم. همه روی خط حزب بودند. یکی از آنها به من میگفت تو داری زیادی بحث و استدلال میکنی! مائی که دستان در کار است میدانیم

جور دیگری نمیشود کار کرد. در مورد قضیه مسیح اینرا می گفت و در مورد قضیه بیانیه های ۱۴ نفره هم حرفش همین بود.

بحثم را خلاصه میکنم. بحث من این است جامعه وارد فازی شده است، وارد تحولاتی شده است که نظرات و مباحث کمونیسم کارگری بعد از نظریه "حزب و جامعه" روی میز آمده و اهمیت حیاتی ای پیدا کرده است. اکیدا توصیه میکنم بحث های جزوه از گروه فشار تا حزب سیاسی منصور حکمت که مجموعه ۵ تا مقاله است را بدقت مطالعه کنید. میدانم همه تان خوانده اید ولی یک دور دیگر بخوانید ببینید ما داریم چکار می کنیم. اگر تئوری لازم دارید، اگر استراتژی لازم دارید، اگر میخواهید بدانید چه می کنیم پاسخ در این جزوه است.

به نظر من کمونیسم کارگری در طول حیاتش دو مرحله داشته است. یک مرحله که با نوشته "تفاوت های ما" مشخص میشود. دوره ای که کمونیسم کارگری وجه تمایز خودش با کمونیسم های غیر کارگری را اعلام میکند و سنگ های خودش با جنبش های دیگر را وامیکند، و دوره دوم دوره کمونیسم سیاسی، کمونیسم کارگری در قسمت گود استخر سیاست است که با سمینار حزب و جامعه شروع میشود. نمایندگی کردن کمونیسم کارگری از سایر مدعیان کمونیسم تعطیل بردار نیست و کار هر روزه ما است. ولی وقتی که میروید در قسمت گود استخر سیاست، آن وقت تفاوت های ما میاید توی خیابان و تبدیل میشود به متد سلبی اثباتی، تبدیل میشود به نظریه حزب و جامعه، تبدیل

میشود به "کمونیسم آیا در ایران پیروز میشود". تبدیل میشود به اساس سوسیالیسم انسان است. اینها به نظر من تفاوت های اساسی این دوره ما از بقیه است. فرق ما به بقیه چپ مثل قبل نیست. الان خوشبختانه همه سوسیالیسم میخواهند، همه انقلاب سوسیالیستی می خواهند، دیگر آن ایده های پوپولیستی ۵۷ کنار رفته و چیزی از آن بجا نمانده است. ته مانده هایش اینها هستند که می گویند چرا علیه چین و روسیه موضع گرفتید! ولی آن چیزی که بنظر من جا نیافتاده است و مطلقا جا نیافتاده است و درک نشده است این انقلاب دوم و این کفر گوئی دوم منصور حکمت است که در نظریه حزب و جامعه و در متد سلبی برای کسب هژمونی و درتاکید بر جوهر انسانی کمونیسم - که نمونه درخشانش در سخنرانی " این حزب شماست" عنوان شده - تبیین و اعلام شده است.

کارهای که ما داریم می کنیم همه در این جهت است و اگر موقعیت حزب ما با بقیه حتی قابل مقایسه نیست، که حتی مخالفین ما هم نمیتوانند انکار کنند، بخاطر این است که این خط را ادامه داده ایم.

رفقا از این به بعد نقطه عطف های بیشتری پیش میاید. ۱۴ نفر های بیشتری خواهیم داشت، دختر آبی ها و

مادر ستار بهشتی ها خیلی بیشتر خواهند شد، بگذارید چپ مترش را بردارد و شروع کند به اندازه گیری که کی چقدر چپ است و چقدر راست است. وظیفه ما اینست که فعالین جنبش سرنگونی و اکتیویست های جنبش های ضد تبعیض و آزادیخواهانه و الیت سیاسی جامعه را زیر پرچم خودمان گرد بیاوریم. این استراتژی و تاکتیک ماست و من مطمئن هستم بقیه چپ هم نهایتا در همین جهت گام خواهد گذاشت. در خانه اگر کس است یک حرف بس است. در تجربه به اینجا میرسند و در تجربه میفهمند که خط کشی های عقیدتی شان بجائی نمیرسد. الان باید بروند جواب اینرا بدهند که بالاخره میشود در دالانهای قدرت حضور بهم رساند و مردم را نمایندگی کرد؟ دختران خیابان انقلاب و دختر آبی را بالاخره بزرگ کنیم یا بزرگ نکنیم؟ یا پس فردا اگر بجای ۱۴ نفر ۱۴۰ نفر علیه خامنه ای بیانیه دادند تکلیف چیست؟ آنها هستند که به تناقض و به بن بست میرسند. ما خطمان روشن است، سیاستمان روشن است و من شک ندارم ما می توانیم نماینده کل چپ باشیم، باید اینطور بشویم و این قابلیت را کاملا در صفوف خودمان می بینم. متشکرم.

## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

## کارگران در هفته ای که گذشت

### نه دولتی، نه خصوصی سازی، اداره شورایی



شهلا دانشفر

مقامات حکومتی از بالا تا پایین همه دست دارند. در جریان این خصوصی سازی ها کارگران زیر خطر دائمی اخراجها قرار دارند و دستمزدهایشان بالا کشیده میشود و وقتی کارگر اعتراض میکند شبکه دزدان سهامدار شرکت و حراست و امام جمعه شهر و نماینده مجلس و استاندار و فرماندار و نیروی انتظامی همه دست در دست هم کارگر را مورد تعرض قرار میدهند و قانون و دستگاه قضایی نیز در خدمت این بساط چپاول است و به اسم دفاع از امنیت ملی برای کارگران پرونده سازی میشود و احکام زندان و شکنجه شان را صادر میکنند. همدستی دزدان بر سر حراج گذاشتن فروش سهام کارخانجات تحت عنوان خصوصی سازی و تعرض به زندگی و معیشت کارگران را در سطحی سراسری شاهدیم. امروز کارگران در برابر این بساط دزدسالار سرمایه داری وحشی حاکم ایستاده اند. هپکو، نیشکر هفت تپه، گروه ملی، آذراب سنگرهای مهم چنین نبردی هستند. دو نمونه هفت تپه و هپکو مضمون اعتراض کارگران به بساط چپاول و دزی سرمایه داری حاکم را به روشنی جلوی چشم میگذارد.

### هفت تپه نمونه ای از بساط چپاول و دزدی

در جریان اعتراضات کارگران

هفت تپه دیدیم که چگونه سهامدار کارخانه، نماینده مجلس اسلامی، امام جمعه، حراست کارخانه، تشکلهای دست ساز حکومتی همچون شوراهای اسلامی و دیگر مقامات دولتی در محل و نیروی انتظامی و دستگاه قضایی کنار هم ایستادند و وقتی کارگران علیه این چپاولگری ها قد علم کردند، وقتی آنها انگشت خود را بسوی دزدان نشانه بردند، وقتی یکی مثل اسماعیل بخشی اعلام کرد که برای پایان دادن به این دزدی ها از بالا تا پایین باید خودمان امورمان را بدست بگیریم و شوراهایمان را بر پا کنیم، دست به یورش بردند و بساط بیدادگاههایشان را بر پا کردند. و این وضعیت همچنان در نیشکر هفت تپه جریان دارد و موضوع اعتراض همین امروز کارگران این مجتمع بزرگ کارگری است. نمونه اش اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه در شهر یورماه پس از برملا شدن فایل صوتی رشوه گیری چند نفر از اعضای شورای اسلامی کار در این کارخانه است. در این حرکت اعتراضی کارگران این شرکت بر دو خواست مهم اخراج و منحل کردن تشکل دولتی ساخته و رشوه گیر شورای اسلامی کار و نیز اخراج سهامداران دزد و فاسد خصوصی و مدیران چپاولگر نجومی بگیر از جمله مدیران مالی و اداری شدند. همچنین در اعتصاب اخیر کارگران علیه اخراج بیست نفر از همکارانشان و وضع بحرانی تولید کارخانه یوسف بهمنی یکی از کارگران این کارخانه طی سخنانی در اجتماعی که داشتند از ماجرای دزدی های پشت پرده و واگذاری سهام این کارخانه چنین میگوید: "حضرات میدانید که دولتی کشور وزارت دفاع تا

چطور این شرکت واگذار شد. شرکت با هفده میلیارد و نیم به بخشی خصوصی واگذار شد. ده میلیارد آن بصورت نقدی بود. اما هفت میلیارد دیگرش بصورت اقساط بود. اما ارزش واقعی این شرکت در حال حاضر بالغ بر هشت هزار میلیارد تومان است. حالا اینها آمدند با زرد بندهای شرکت را واگذار کردند و از آن طرف هم دلار و ارز دولتی گرفتند و هزار کار دیگر را انجام دادند." و بعد از این سخنرانی تعدادی از کارگران احضار میشوند که یکی از آنها یوسف بهمنی بود. برای این کارگران و اسماعیل بخشی و دیگر بازداشت شدگان هفت تپه پرونده امنیتی تشکیل دادند چون در مقابل دزدان ایستاده اند. کارگران نیشکر هفت تپه پاسخ روشنی به این اوضاع دادند و با جلو آوردن گفتمان اداره شورای در مقابل کل جامعه راه نشان دادند.

### هپکو یک سنگر مهم کارگری علیه چپاولها

کارخانه هپکو نمونه دیگری از حراج گذاشتن سهام کارخانه و دزدی های پشت پرده و جدال کارگران با چپاولگران و رانت خواران است. ارزش سهام این شرکت در سال ۸۶ حدود ۸۰۰ میلیارد تومان بود اما تنها ۶۰ میلیارد تومان ارزش گذاری شد. در این سال بیش از ۶۰ درصد از سهام هپکو به واگن سازی کوثر با شرایط ۲۰ درصد نقد و مابقی اقساط پنج ساله به شخصی به نام علی اصغر عطاریان واگذار شد. بنا بر گزارشات منتشر شده دولتی که در دل نزاعهایشان از دزدیهای یکدیگر پرده بر میدارند، تقریباً تمام ارکان دولتی کشور وزارت دفاع تا

وزیر صنعت، معدن و تجارت، سرپرست خصوصی سازی، رئیس سازمان گسترش و صنایع ایران، مدیران عامل بانک ملی و کشاورزی، مدیران مینا، مدیر قرارگاه خاتم الانبیاء، معاونان وزرای اقتصاد، نیرو و کار و رئیس کل دادگستری درگیر این پرونده بودند. در این حراج گذاشته شدن هپکو تعرض به کار و معیشت کارگران شدت یافت. چند ماه پرداخت دستمزد آنان به تعویق افتاد و شمار کارگران از دو هزار و چهارصد نفر به ۹۰۰ نفر کاهش یافت. در اعتراض به این وضعیت در نیمه آبان ۹۵ کارگران هپکو بعد از سه هفته اعتصاب اعتراضشان را به خیابان کشاندند. متعاقب آن وقتی کارگران همچنان بی پاسخ ماندند در دی ماه همان سال اعتراضات قدرتمند دیگری را از سر گرفتند. به خیابان آمدند و مارش رفتند و سرود زیر بار ستم نمیکنیم زندگی را سردادند. بدنبال این اعتراضات بود که از اوایل سال ۹۶ مالکیت هپکو از دست واگن سازی کوثر خارج و به مبلغ نقدی ۱۰ میلیون تومان به شرکت هیدرو اطللس به احمدپور واگذار شد. این درحالیست که مطابق قرارداد میبایست این معامله با ۳۰۰ میلیارد تومان پول نقد و تضمین بانکی ۱۵۰ میلیارد تومانی انجام میگرفت. در این جابجا شدن دزدان، وضعیت کارگران بازهم وخیم تر شد. ادامه در صفحه ۹



از صفحه ۸

## کارگران در هفته ای که گذشت

در تیرماه ۹۶ بار دیگر کارگران هپکو به میدان آمدند. برای خواباندن این اعتراضات دوباره حکومتیان به تکاپو افتادند و برای دادن تکانی به تولید دولت با واگذاری قرارداد ساخت ۳۰۰۰ دستگاه تجهیزات ماشین آلات راه سازی به این کارخانه بدون برگزاری تشریفات مناقصه موافقت کرد. در نتیجه پولی بیشتر به جیب صاحبان کار رفت و کسی پاسخگوی کارگران نشد. حرکت بعدی کارگران در مهر ۹۶ بود و بعد از آن در اواخر شهریور این سال کارگران این شرکت اعتراضات مشترکی را با کارگران آذربایجان که سرگذشتی همچون هپکو دارند برپا کردند. این اعتراضات با یورش وحشیانه رژیم روبرو شد. تعرضات حکومت با موجی از اعتراض از سوی کارگران پاسخ گرفت و بازتاب اجتماعی وسیعی پیدا کرد تا جاییکه ربیعی وزیر کار وقت سراسیمه خود را به اراک رساند و وعده رسیدگی به مشکلات کارگران را داد. پس از این اعتصاب و راهپیمایی، اداره هپکو به سازمان خصوصی سازی محول گردید و این سازمان وعده داد مطالبات عقب افتاده کارگران را پرداخت کند. همزمان با این وعده ها، پی‌گردهای امنیتی و فشار گذاشتن بر روی کارگران تشدید شد. ۲۰ نفر از کارگران با اتهام "اخلال در نظم" و شرکت در تجمعات به دادگاه احضار شدند. کارفرما در پرونده سازی علیه کارگران تا آن جا پیش رفت که گروهی از کارگران را "تروریست" نامید. اما علیرغم این سرکوبگریها و پرونده

سازی ها اعتراضات کارگران هپکو ادامه یافت. در بهمن همان سال کارگران هپکو بار دیگر راهی خیابان شدند. در این اعتراضات خانواده ها نیز به جمع کارگران پیوستند و شهر اراک به تحرک در آمد. در این اعتراضات، کارگران علاوه بر اعتراض به دزدی های پشت پرده تحت عنوان خصوصی سازی و تعویق پرداخت دستمزدهایشان خواهان آن شدند که خودشان در اداره امور کارخانه دخالت و مشارکت داشته باشند. مارش با شکوه کارگران در وسط شهر و وارد شدن خانواده ها به میدان نبرد اعتراضات کارگران هپکو را وارد فاز جدیدی کرد و مکان مهمی به مبارزات آن در جنبش کارگری داد. زیر فشار این اعتراضات اسدالله احمدپور از مدیریت هپکو استعفا داد. با بحرانی تر شدن وضع شرکت اعتراضات کارگران هپکو شدت بیشتری گرفت در اردیبهشت ۹۷ کارگران هپکو دوباره دست به اعتراض زدند تا اینکه در اواخر خرداد ماه در مراسمی با حضور رئیس کل سازمان خصوصی سازی که خود امروز به جرم اختلاس در بازداشت بسر میبرد و استاندار استان مرکزی، غلامرضا صادقیان به عنوان مدیرعامل جدید شرکت هپکو منتسب شد. بدین ترتیب دزدان جمع شدند و سعی کردند با همدستی یکدیگر قال قضیه را بکنند. این وضع ادامه یافت تا اینکه در فروردین امسال سازمان خصوصی سازی با توجه به اختیار مالکیت ۶۰/۷ درصدی بر هپکو آگهی فروش سهام هپکو را به بازار بورس داد. در این دست به دست شدن کارخانه و دزدی های پشت پرده وعیان وضعیت کارگران هر روز اسفناکتر شده و هر

روز کارگران بیشتری از کار بیکار شده اند. و امروز با به بحران کشیده شدن تولید کارخانه همین نهصد کارگر نیز در خطر بیکاری قرار دارند.

## نه خصوصی، نه دولتی، اداره شورایی

یک موضوع دعوی جناحهای حکومتی در رقابتهایشان بر سر چپاولگری از سهام کارخانجات بحث خصوصی سازی هاست. کارخانجات را تحت عنوان خصوصی سازی به حراج میگذارند و با این کار دست کارفرمایان را در استثمار بی نهایت کارگران و تعرض دائمی به زندگی و معیشتشان باز میگذارند. قوانین نیز هر روز در جهت ایجاد تسهیلات بیشتر برای پیشبرد این روند کار کرده است. در جریان این خصوصی سازی ها تحت عنوان "تعدیل نیروی کار" موجی از بیکارسازی ها به راه افتاده و با تشدید فشار کار و قراردادهای موقت کاری تسمه از گرده کارگر کشیده میشود. از جمله بخشی از این تعرض گرفتن دائم چماق اخراج بر روی سر کارگران و بالا کشیدن دستمزدهاست که به نرمی معمول در جامعه تبدیل شده است. در جدال با این شرایط بردگی کار است که کارگران به مضاف برخاسته و دارند کل سیستم سرمایه داری حاکم را به چالش میکشند. در چنین نبردی است که کارگران هر روز بیشتر به جلو صحنه سیاسی جامعه آمده و خواستههای رادیکال و انسانی کل جامعه را فریاد میزنند. و در این نبرد است که الکتروناتیو اداره شورایی به جلو آمده و کارگران از عمل مستقیم کارگری سخن میگویند. واقعیت اینست که دولتی و خصوصی دو روی یک سکه

اند. خصوصی سازی بخشی از سیاست همان سرمایه داری حاکم است که تحت این عنوان تعرض خود را به کارگر و به جامعه شدت داده است. اعتراض کارگران بطور واقعی به این تعرض است. اما یک تلاش دائم شوراهای اسلامی این تشکلهای دست ساز حکومتی اینست که موضوع اعتراض کارگر را با طرح شعار بازگشت مالکیت به دولت مهار و در چهارچوب نظام حفظ کند. اما پاسخ واقعی نه دولتی و نه خصوصی است. پاسخ پایان دادن به کل بساط سرمایه داری مافیایی و رانت خوار حاکم است. و پاسخ فوری و عملی همان است که کارگران هفت تپه در جریان اعتراضاتشان اعلام کردند. پاسخ وارد عمل مستقیم شدن خود کارگران و اداره شورایی است. پاسخ همان نکته ایست که کارگران هپکو در مبارزات اخیرشان اعلام کردند و گفتند بحث بر سر مدیریت و کنار رفتن یک مدیر و سر کار آمدن مدیر دیگری نیست. بلکه بحث بر سر پایان دادن به کل این بساط دزدی و چپاول است. برای کوتاه کردن دست باندهای مافیایی دزد و رانت خوار از سر مراکز کارگری و کل جامعه باید در همه جا شوراها را بر پا کرد. و این جهتی است که جنبش کارگری به سوی آن دارد حرکت میکند و باید به آن شتاب داد.\*

**پیش  
بسوی  
ایجاد  
شوراها**

امروز پنجم مهر ماه اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به اخراج بیست نفر از همکارانشان و پیگیری دیگر خواسته‌های خود و با خواست آزادی اسماعیل بخشی رهبر محبوب کارگران وارد پنجمین روز خود شد. دامنه این اعتصاب گسترده تر شده و روز گذشته کارگران بخش کشاورزی نیز به این اعتراض پیوستند. در اعتراض امروز پنجم مهر کارگران نیشکر هفت تپه با تاکید بر پیگیری خواسته‌هایشان و بازگشت به کار بیست همکار اخراجی خود بر آزادی فوری و بدون قید و شرط اسماعیل بخشی تاکید کردند. در این روز یکی از کارگران این کارخانه طی سخنانی با اعلام ادامه اعتصاب تارسیدن به خواسته‌ها

اطلاعیه خبری ۵ مهرماه:

## کارگران نیشکر هفت تپه: ماهمه بخشی هستیم! اعتراضات کارگران وارد پنجمین روز خود شد

محبوبشان اسماعیل بخشی که شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" را به صحنه جامعه آورد در حال جدال و مبارزه هستند. باید فعالانه از این مبارزه پشتیبانی کرد. حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت از مبارزات و خواسته‌های کارگران نیشکر هفت تپه بر بازگشت به کار کلیه کارگران اخراجی نیشکر هفت تپه و آزادی بی قید و شرط اسماعیل بخشی و تمامی بازداشت شدگان این پرونده تاکید دارد.

تکمیل گفته‌های او میگوید: "مطالبه اول ما آزادی اسماعیل بخشی است. اسماعیل بخشی زندگی و خانواده اش را بخاطر ما فدا کرد." کارگر سخنان در تایید او از بالای سکو ادامه میدهد: "ما همه کارگران خواست اول و آخرمان آزادی بخشی است." بار دیگر شعار "اسماعیلو گرفتند ما همه بخشی هستیم" طنین انداز شد.

شرکت می‌آمدند اینجا گزارش تهیه میکردند. ولی الان اینجا نیستند که گزارش تهیه کنند. خوابشان برده است." او ادامه میدهد: "قضیه دیگر این است که این اعتصاب ادامه دارد و با جرات و تا پای جان ایستاده ایم. و قضیه آخر در اعتصابات همه پلاکارد دستمان بود که رویش نوشته شده بود اسماعیل را گرفتند ما همه بخشی هستیم. این شعار را باید ادامه دهیم." کارگران در تایید این سخنان شعار میدهند: "اسماعیلو گرفتند ما همه بخشی هستیم." مطالبه آخر ما آزادی بخشی است." یکی از درون جمعیت در

چنین میگوید: "هیچ کسی سرکار نمی‌رود تا این بیست نفر به سرکارشان برگردند." او در ادامه سخنرانی اش علیه سکوت و سانسور خبری اعتراض کارگران توسط تلویزیون صدا و سیما جمهوری اسلامی میگوید: "قضیه بعدی صدا و سیما خائن ماست (کف زدن کارگران) صدا و سیما خائن ما که در روز اول بهره برداری با جدیت آمد فیلم گرفت. گزارش تهیه کرد. از بهره برداری هم همینطور. اما الان که کارگران با مشکل برخورد کرده اند معلوم نیست کجاست. با واسطه مالک

**پیش بسوی ایجاد شوراها  
حزب کمونیست  
کارگری ایران  
۵ مهر ۹۸  
۲۷ سپتامبر ۲۰۱۹**

نیشکر هفت تپه علیه بساط دزدسالار حاکم و سرکوبگری های حکومت ایستاده است و کارگران با خواست آزادی فوری رهبر

در ایران، در مقابل نهادهای جمهوری اسلامی در خارج و از جمله در نمایشگاه کتاب فرانکفورت که در ماه اکتبر برگزار میشود، حضور بهم رسانند و فشار بر جمهوری اسلامی را تشدید کنند. جمهوری اسلامی باید از نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت اخراج شود.

**بساط حکومت اسلامی در  
خارج باید برچیده شود  
سرنگون باد  
جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری  
سوسیالیستی  
تشکیلات خارج کشور حزب  
کمونیست کارگری ایران -  
آلمان  
سپتامبر ۲۰۱۹**

## جمهوری اسلامی باید از نمایشگاه کتاب فرانکفورت اخراج شود

فرانکفورت حضور دارند و هر وحشی اسلامی در داخل کشور سال با دایر کردن یک هفته غرقه، علیه حکومتی که کتاب میسوزاند، قاتل آزادی بیان است و نویسندگان و ناشران منتقد و مخالف را میگیرد و میکشد، رژیم می که مدام در حال احضار کارگران، روزنامه نگاران و اذیت و آزار اعضای کانون نویسندگان است، دست به افشگری می زند و روزهای آخر نمایشگاه، به همراه دیگر مخالفان رژیم در مقابل غرفه جمهوری اسلامی، دست به تجمع اعتراضی زده و خواهان بستن غرفه جمهوری اسلامی و اخراج رژیم از نمایشگاه میشوند.

بساط جمهوری اسلامی از حضور در نمایشگاه کتاب یک عرصه از مقابله ما با رژیم مخالفان حکومت فراخوان میدهم که پایای مردم انقلابی

باشیم و باز هم این بازی‌های تکراری را شاهد باشیم پیشنهاد بنده این است که غرفه جمهوری اسلامی ایران را به نشانه اعتراض تعطیل کنیم اما گمان می‌کنم امسال دیگر شاهد چنین اخلال‌هایی نباشیم." علی موجانی رابزن فرهنگی جمهوری اسلامی در آلمان نیز ضمن اشاره به حضور حزب کمونیست کارگری در نمایشگاه گفت که از دست اندرکاران نمایشگاه کتاب فرانکفورت خواسته است تا جلوی فعالیتهای مخالفان رژیم را بگیرند! حضور قوی تر حزب در نمایشگاه اما آب پاکی روی دست ناشران و مقامات حکومت ریخت.

فعالین حزب کمونیست کارگری ۷ سال است در آلمکشان اسلامی است. ما اجازه نمی‌دهیم که حکومت

از صفحه ۱  
راحتی مضحکه "روشنگری اسلامی" به راه بیندازد. مسئولان و مقامات حکومتی، از وزارت خارجه رژیم گرفته تا دست اندرکاران نمایشگاه های رژیم، وزارت ارشاد تا سفارتخانه و کنسولگری حکومت در شهر فرانکفورت تقلائی زیادی کرده اند تا مانع حضور حزب در نمایشگاه شوند اما مفتضحانه شکست خورده اند و هر سال با حضور سازمانیافته تر و قدرتمندتر حزب مواجه شده اند. سال قبل کار به جایی رسید که مدیر نشر ثالث از ناشران جمهوری اسلامی گفت: "ما مذاکرات مهمی با رئیس نمایشگاه کتاب ایتالیا داشتیم. اما حزب کمونیست کارگری در مذاکرات اخلال ایجاد کرد. چنانچه ما امسال به این نمایشگاه برویم و در آن حاضر



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiran.org